

۲۰۹۹۳۳۳

به نام خدا

## ده ثانیه

تالیف:

آرزو شهنامی



انتشارات موجک



شرکت انتشارات موجک

سرشناسه: طهماسبی، آرزو، ۱۳۶۷- Tahmasbi, Arezou

عنوان و نام پدیدآور: ده ثانیه / تالیف آرزو طهماسبی.

مشخصات نشر: تهران: انتشارات موجک، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری: ۱۵۳ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۹۴-۱۲۰-۹-۳۳۰۰۰۰ ریال

سبب فهرست نویسی: فیا

موضوع: داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴

موضوع: Persian fiction -- 20th century

رده بندی کنگر: P ۸۸۲۵۲

رده بندی دیویی: ۸۰۰ ف۸

شماره کتابشناسی ملی: ۸۸۷۸۱۲

انتشارات موجک

تلگرام: ۰۹۰۱۷۶۷۲۵۰۲ کانال: telegram.me/mojak\_ki

انتشارات  
موجک  
شماره  
۶۷۲۸



تلفن مرکز پخش: ۰۲۶۳۲۴۰۳۵۱۶ - ۰۲۶۳۲۴۰۳۵۱۳ - ۰۲۱۶۶۱۲۷۵۹۳

ایمیل: mojakpublication@yahoo.com

سایت: www.mojak.ir

عنوان: ده ثانیه

تالیف: آرزو طهماسبی

مشخصات ظاهری: ۱۵۳ صفحه، قطع رقعی

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۸، تیراژ: ۵۰۰ جلد

قیمت: ۳۳۰۰۰۰ ریال، شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۹۴-۱۲۰-۹

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر برای انتشارات موجک محفوظ است. هیچ شخص

حقیقی و حقوقی حق چاپ و تکثیر این اثر را به هر شکل و صورت اعم از فتوکپی، چاپ

کتاب و ... را ندارد. متخلفین به موجب بند ۵ ماده قانون حمایت از ناشرین تحت پیگرد

قانونی قرار می گیرند.

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	سر آغاز
۲	فصل اول
۴	فصل دوم
۷	فصل سوم
۱۲	فصل چهارم
۲۳	فصل پنجم
۲۸	فصل ششم
۳۱	فصل هفتم
۳۴	فصل هشتم
۳۸	فصل نهم
۴۲	فصل دهم
۵۱	فصل یازدهم
۵۴	فصل دوازدهم
۶۱	فصل سیزدهم
۶۵	فصل چهاردهم
۷۰	فصل پانزدهم

۷۴	فصل شانزدهم
۸۱	فصل هفدهم
۸۴	فصل هجدهم
۹۰	فصل نوزدهم
۹۷	فصل بیستم
۹۹	فصل بیست و یکم
۱۰۲	فصل بیست و دوم
۱۰۴	فصل بیست و سوم
۱۱۰	فصل بیست و چهارم
۱۱۵	فصل بیست و پنجم
۱۱۷	فصل بیست و ششم
۱۲۰	فصل بیست و هفتم
۱۲۴	فصل بیست و هشتم
۱۲۷	فصل بیست و نهم
۱۳۲	فصل سی ام
۱۳۷	فصل سی و یکم

## سرآغاز

«عشق» بد، ما وجود ناشناخته است. درست مثل یک آدم فضایی! گیجت می‌کند، گم، بسوزد نور دنیایش، حتی وقتی رهایش می‌کنی؛ حتی اگر رهایت کند؛ یا گارم‌هایش را می‌اندازی زیر پایت و با تمام حرصی که داری زیر پا لگدمال می‌کنی. می‌نشینی و روزها و روزها اشک میریزی، و در آخر به جایی میرسی که میفهمی واقعا رفته؛ که نیست؛ که تمام شده. بعد سال‌ها بگذرد و آدم فضایی را نه دیده باشی نه ازش حرفی شنیده باشی؛ تنها و تنها یک خواب نغمه و نیمه باشد که توی آن، آدم فضایی سال‌های دورت، یک لحظه از سناریت گذشته باشد؛ همین! فقط گذشته باشد. تمام سال‌ها و روزهای جدایی را فداش می‌کنی. خون می‌چهد توی رگ‌هایت. قلبت روی هزار می‌زند. غرق می‌شود توی دنیایش. گم می‌شوی، گم!

عشق یک موجود ناشناخته است. یک موجود ناشناخته‌ی لعنتی، نفریتی که تا ابد گریبان‌ت را می‌گیرد و از این نفرین راه فراری نیست، نیست... نیست!